

فصل نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۲، شماره ۴۵، پاییز ۱۳۹۹، صص ۱۳-۴۰

تاریخ دریافت: ۹۸/۹/۲۸، تاریخ پذیرش: ۹۹/۵/۲۹

درنگی بر مهم‌ترین خصیصه‌های سبکی غزلیات فیض کاشانی

فیروزه یزدان‌پناه^۱، دکتر محمدیوسف نبیری^۲



چکیده

یکی از حوزه‌های بسیار فعال ادب پارسی، شاخه ادب عرفانی است که پیشینه بسیار استواری دارد و بخش گسترده‌ای از ادبیات ما را به خود اختصاص داده است. برای بررسی سیر تحول تصوف و عرفان و وضعیت آن در دوره‌ها و جاهای گوناگون نیاز است که آثار خلق شده در این حوزه بررسی و تحلیل شوند. ملا محسن فیض کاشانی از شخصیت‌های برجسته و تأثیرگذار عصر صفویه است که بیش از ۲۰۰ اثر را بدو نسبت داده‌اند. از این حکیم و عارف برجسته، دیوان شعری به یادگار مانده است که حدود دوازده هزار بیت را در بر دارد. در این مقاله قصد بر آن است که غزلیات فیض از دیدگاه سبک‌شناختی مورد مطالعه قرار گیرد. بدین منظور غزلیات فیض در سه محور لفظی، معنایی و ادبی به صورت جداگانه بررسی خواهد شد. نکته قابل تأمل این است که در غزلیات این شاعر برخی ویژگی‌های لفظی و ساختاری خاص وجود دارد که می‌توان از آن‌ها به عنوان ویژگی‌های سبکی این شاعر یاد کرد و در متن مقاله به تفصیل درباره آن‌ها سخن به میان خواهد آمد. لازم به ذکر است که مقاله پیش رو با ابزار کتابخانه ای و سند پژوهی در سه قلمرو زبانی، ادبی و فکری بر روی غزلیات فیض صورت پذیرفته است.

کلید واژه‌ها: برجستگی‌های لفظی و ادبی و ساختاری، سبک‌شناسی، غزلیات، فیض کاشانی.

مقدمه:

از آنجا که فیض کاشانی از چهره‌های نام‌آور در حوزه‌های ادبی، فقهی، تفسیری و عرفانی است، شناخت شعر و اندیشه و بازشناساندنش به جامعه مخاطبان، در ادب جهانی و جهان ادبی، امری ضروری و لازم است. به‌ویژه آن که وی در شعر، هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی شاعری برجسته و صاحب‌نظر است. از منظری دیگر باید گفت هر کاری که در حوزه نگاشت‌های ادبی و تاریخی برای شناسایی روش‌مند بزرگان تاریخ فرهنگ و ادب صورت گیرد، فرهنگ‌آفرین است و به غنای فرهنگی تاریخ ایران‌زمین خواهد افزود. اما در این میان فیض یکی از بزرگانی است که در غزل به طرح مباحث عرفانی پرداخته، و شور و نشاط حاصل از اکتساب علوم دینی و الهی را در جامه کلام آورده و اشعار فراوانی با محوریت عرفان از خود به جا گذاشته است، که پرداختن به آن‌ها در حوزه ادبیات عرفانی لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

زبان شعری فیض آراسته از جمیع عناصر تشکیل‌دهنده سبک عراقی است، و این خود عاملی شده تا اندیشه، مضامین و ساختار فکری خود را در موازات اندیشه‌های سترگ اسطوره‌های این سبک، یعنی مولوی و حافظ قرار دهد و مباحث و مضامین عرفانی را در قالب غزل بکشد، از نظر وزن عروضی، اغلب وزن‌های غزلیات فیض تقریباً شبیه غزلیات حافظ می‌باشد. از نظر صنایع ادبی، انواع صنایع بدیعی و لفظی، جناس، تضاد و ایهام و ... در غزلیات وی کاملاً بدیهی و آشکار، و در حوزه بیان استفاده از تشبیه و مجاز بر دیگر آرایه‌ها غالب است.

یافته‌های این مقاله با نگاهی به غزلیات فیض بیان می‌کند که این فیلسوف نامدار و شاعر خوش ذوق در حوزه شعر و در مبحث قلمرو زبانی، از چه اوزان شعری بهره برده است و در توجه به موسیقی بیرونی شعر و بررسی قافیه و ردیف، کدام مورد بر دیگر موارد بسامد بالاتری دارد و از نظر موسیقی درونی چه مواردی را مد نظر داشته است و یا این که در حوزه دستوری به چه نکاتی توجه بیشتری داشته است و در قلمرو ادبی میزان هنر و استفاده فیض از صنایع لفظی و معنوی تا چه حد بوده و کدام آرایه در غزلیات فیض بر آرایه‌های دیگر غالب است. مسئله دیگر بررسی دیدگاه‌ها و مضامین فکری فیض می‌باشد که آن‌ها را به صورت شعر و در

قالب غزل به مخاطبان خود عرضه کرده است. تحقیق‌های مندرج در این مقاله تصویری کاملاً روشن و واضح از زبان شعری فیض به خوانندگان نشان خواهد داد.

مشهورترین استادان و نامداران اجازه اجتهاد و نقل روایت فیض در اصفهان، ملاً محمد تقی مجلسی (متوفی ۱۰۷۰ ق)، شیخ بهایی (متوفی ۱۰۳۱ ق)، در علوم فقه، حدیث و تفسیر و میرداماد (متوفی ۱۰۴۰ ق)، میرفندرسکی (متوفی ۱۰۵۰ ق) و ملاصدرا (متوفی ۱۰۵۰ ق) در فلسفه، عرفان و کلام بوده‌اند.

پس از آن ملامحسن با شنیدن خبر ورود سید ماجد بحرانی (متوفی ۱۰۲۸ ق) به شیراز، از اصفهان به آنجا رفت و مدت دو سال نزد ایشان به تکمیل علم حدیث و روایت پرداخت و از او نیز اجازه نقل روایت گرفت و به اصفهان بازگشت و بار دیگر در حلقه درس و بحث شیخ بهایی حاضر شد و استفاده‌های شایان برد.

در این سال‌ها که فیض از تقلید مستغنی و برای حج مستطیع شده بود عازم بیت ا... الحرام گردید و در آنجا به ملاقات شیخ محمد فرزند حسن فرزند زین‌الدین عاملی (متوفی ۱۰۳۰ ق) رفت و پس از استفاده‌های علمی، از آن بزرگوار اجازه روایت و نقل حدیث دریافت کرد.

ادوارد براون در تاریخ ادبیات ایران در باب موقعیت علمی ملامحسن فیض کاشانی را چنین نشان داده است: مهم‌ترین علمای قدیم سه محمد بودند به نام‌های الکلینی، ابن بابویه و طوسی. از این مؤلفان، مؤلف نخستین کتاب کافی و مؤلف دوم من لایحضره الفقیه و مؤلف سوم کتاب استبصار را نوشته است. سه محمد هم در قرون اخیر پیدا شدند به نام‌های محمد بن حسن بن علی ابن الحر عاملی. محمد بن المرتضی که عموماً به او ملامحسن فیض می‌گویند و محمدباقر مجلسی که هر کدام از این سه به تنهایی کتابی بزرگ از خود به جا گذاشتند؛ نویسنده نخست کتاب رسائل و نویسنده دوم کتاب وافی و سومی کتاب بحارالانوار که بعدها معروف به کتاب‌های ثلاثه شدند.

به هر تقدیر فیض کاشانی عمر خود را صرف تعلیم، تدریس و تألیف کرد. و پس از کسب معارف و استفاده علمی و معنوی از استادان بزرگ خود نوشتن کتاب و رساله را از هیجده سالگی آغاز نمود و در طی ۶۵ سال نزدیک به دویست جلد اثر نفیس در علوم و

گام دوم: تحقیق و بررسی غزل‌های فیض بر اساس ویژگی‌های سبکی
گام سوم: جمع‌بندی و تبویب یافته‌های تحقیق

مبانی تحقیق

محمد محسن بن شاه مرتضی بن شاه محمود کاشانی مشهور و معروف به ملا محسن و ملقب و متخلص به فیض است. علیقلی واله داغستانی در تذکره ریاض الشعرا چنین می‌گوید که: «ملا محسن تخلص فیض را از آخوند ملاصدرای مرحوم یافته است». (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۱۶-۱۷)

فقیه، عارف، مفسر، عالم، محدث، متکلم، محقق، حکیم، شاعر و از فلاسفه بزرگ عصر صفوی یعنی قرن یازدهم هجری است. وی در چهاردهم ماه صفر سال ۱۰۰۷ ق. در یکی از معروف‌ترین خاندان علم، عرفان و ادب، که سابقه درخشان آنان به حدود چهار قرن می‌رسد در کاشان به دنیا آمد. (ر.ک: صفا، ۱۳۷۸: ۳۲۸ و حماسیان، ۱۳۴۴: ۲۷۶)

میرزا محمد طاهر نصرآبادی در تذکره خود درباره فیض چنین آورده است: «ملا عبدالمحسن همشیره‌زاده آخوند نورا ملا ضیاءالدین کاشی است. کاشف حقایق و برهان و عارف معرفت و عرفان است از جمیع علوم بهره وافیه برده، تصانیفش در هر علم کمال دقت و ملاحظه دارد چنانچه از اکثر طلبه مسموع شده تحصیل معرفت از بحر مواج دانش و بینش آخوند ملاصدرای شیرازی نموده به مصاهرت مشارالیه هم امتیاز یافته، حکمت را با تصرف جمع نموده در کاشان به افاده مشغول بود. شاه قدردان، شاه عباس ماضی چون آوازه عدالت آن جناب را از دور شنیده بود ایشان را طلب داشته در سفر انیس و جلیس بوده، کمال قرب داشت.» (تذکره نصرآبادی، ۱۳۶۱: ۱۵۵)

توجه به ویژگی‌های سبکی از نکات ارزشمند و مبهم در ادبیات ایران است. بهار در تعریف سبک می‌گوید: «سبک، در اصطلاح ادبیات عبارت است از روش خاص ادراک و بیان افکار به وسیله ترکیب کلمات و انتخاب الفاظ و طرز تعبیر، سبک به یک اثر ادبی وجهه خاص خود را از لحاظ صورت و معنی القا می‌کند» (بهار، ۱۳۷۵، جلد ۱: هیجده) پس در حقیقت سبک هر شاعر یا نویسنده، در روش انتقال پیام به مخاطب آن شاعر و نویسنده است زیرا شاعر یا نویسنده مفهوم ذهنی خود را با جامه الفاظ و عبارات آراسته می‌کند و همین، شیوه او را

قلمرو زبانی

در قلمرو زبانی آثار فیض، با دو بخش موسیقی بیرونی یا وزن و موسیقی درونی روبه‌رو هستیم که هر کدام را جداگانه مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

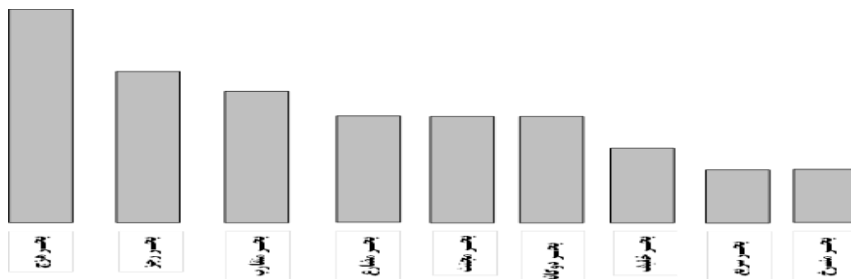
موسیقی بیرونی یا وزن

وزن یکی از ویژگی‌های مهم در شعر است، که شعر را تنظیم و استوار می‌دارد. جلیل تجلیل در کتاب عروض و قافیه خود می‌گوید: «وزن و آهنگ از عناصر بنیادین شعر است و این عنصر پاینده شعری و جرس واژگان، در دلنوازی و گوش‌نوازی نقشی در گیتی ادب بازی می‌کند.» (تجلیل، ۱۳۷۸: ۱).

شفیعی کدکنی در باب پیدایش وزن می‌گوید: «بعضی وزن را نتیجه کار می‌دانند. دالامبر در قرن هجدهم گفته بود که مفهوم وزن از ضربه‌های متوازن پُتک‌های کارگران به دست آمده است نه آواز پرندگان. بوشر همین نظر را طرح کرده و گفته است: کار بویژه کار دسته جمعی منتهی به توازن و ریتم می‌شود. بعضی از توجه به آوازهای متوازن کار پاروزنان قایق‌ها در جوامع ابتدایی این معنی را تأیید کرده‌اند. آنچه مسلم است این است که باید گفته شود احساس وزن و منشأ این احساس در میان ملل مختلف ممکن است سرچشمه‌های گوناگون داشته باشد. چنانکه کلمان هوار، منشأ وزن شعر عربی را آهنگ پای شتران که در صحرا گام می‌زنند، می‌دانند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۳: ۴۹-۵۱).

با توجه به این تعریف از دکتر شفیعی کدکنی می‌توان بر اساس درصد استفاده فیض کاشانی از انواع بحور عروضی به روحیات وی پی برد.

نمودار زیر نشان‌دهنده اوزان و بحور عروضی است که با بسامد بالا در غزلیات فیض وجود دارد.



قافیه مقید به الف تأسیس:

بالا بلایی، قامت قیامت

شمشاد را کو این قد و قامت

(همان: ۶۸)

تکرار قافیه:

یکی از اساسی ترین مورد در بررسی قوافی غزلیات فیض تکرار قافیه است. این تکرار در مواردی باعث لذت خواننده می گردد اما در اکثر موارد، فضای شعر و غزل فیض را به هم می ریزد و از التذاد خواننده می کاهد به عنوان مثال به ابیات زیر توجه نمایید:

دلا فیض بر از لقای صباح

ببر عطر جان از هوای صباح

تو را هر چه مشکل شود تیره شب

بجو حل آن از هوای صباح

(فیض، ۱۳۶۸: ۹۶)

بررسی ردیف در غزلیات فیض

ردیف در غزلیات فیض نکته قابل توجهی است به جهت اینکه وی در این باب الگوها و روش های تازه و مفیدی را در غزلیات خود جلوه گر نموده است. پس از بررسی های انجام شده به جرأت می توان گفت که فیض از انواع ضمیرها، از اسم، فعل، صفت، قید، منادا، استثنای متصل، ترکیبات قرآنی، اصوات و مصدر متمم، ترکیبات کنایی و حروف در ردیف غزلیات خود استفاده کرده است اما نکته حائز اهمیت و چشمگیر استفاده و به کار گیری فیض از جملات طولانی است که بسامد بسیار بالایی در اشعارش دارد و جالب تر اینکه بیشتر این ردیف های طولانی تأثیر پذیرفته از غزلیات مولاناست.

این طولانی شدن ردیف ها، در بعضی از اشعار فیض باعث شده فقط یک کلمه از مصراع اول و مصراع دوم یکسان باشد که آن هم قافیه شده است. به عنوان مثال:

پیدای توأم، ز من چه پرسی؟

شیدای توأم، ز من چه پرسی؟

(فیض، ۱۳۶۸: ۴۰۲)

دکتر شفیعی کدکنی در کتاب صور خیال در شعر فارسی آنجا که صحبت از ردیف و قافیه می کند رباعی زیر را از فیض به عنوان شاهد مثال می آورد:

«با من بودی، منت نمی دانستم

یا من بودی، منت نمی دانستم

زبان فارسی در مقابل زبان عربی بوده است یعنی کلمات الف‌دار عربی را با یاء مجهول تلفظ می‌کردند.» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۲۰۰)

رکیب

بنشین دمی و برخیز، بز آتشی و بگریز به کجا روی که من دست ندارم از رکیبت (فیض، ۱۳۸۷: ۵۷۳)

از دیگر موارد به کار رفته در این بخش دستوری در غزلیات فیض می‌توان به درهم ریختگی کلمات قدیمی مثل گرسنه به جای گرسنه، الف مناظره، الف تأکید، الف کثرت، الف توبه، الف سوگند، الف نداء، ادغام، جابجایی ضمیر، جمع بستن کلمات به خلاف قاعده، جمع بستن کلمات مکسر با علامت جمع فارسی، کاربرد افعال دو وجهی قدیم، جدا شدن جزء آغازین فعل مرکب از تنه اصلی و موارد دیگر اشاره کرد، که رسیدن به همه آنها در این مقال نمی‌گنجد. در زیر چند مورد به عنوان مثال آورده می‌شود:

جابه‌جایی ضمیر (لغزش ضمیر)

آنجا مگرم جام شرابی به کف آید در چشم من این باره سرابست در اینجا (همان: ۱۴)

ترکیبات ابداعی

خوکاره

دلم خوکاره ذوق شراب حسن خوبان بود چشم و لب شرابم دادی و خوکاره‌تر کردی (فیض، ۱۳۸۷: ۱۲۱۳)

بررسی ویژگی‌های لغوی غزلیات فیض

تحلیل‌ها و بررسی‌ها در شرح غزلیات فیض نشان‌دهنده موارد جالبی در قلمرو لغوی واژگان می‌باشد که به بعضی از موارد در زیر اشاره می‌شود.

به کار بردن واژگان و مصادر فارسی قدیمی

در غزلیات فیض نمونه‌هایی از مصدرها و واژگان فارسی قدیم دیده می‌شود. به عنوان نمونه:

کاربرد لغات اضداد

مولا به معنای آقا و سرور

عشق است اصل بندگی، من بنده و مولای عشق عشق است آب زندگی، من بنده و مولای عشق
(همان: ۲۷۴)

به کاربردن واژگان و مصادر کهن فارسی

کافیشه به معنای گیاه خشک

گل سرخ است رخت، یا شده از می گلگون زعفرانی است رخم، یا گل کافیشه شدست؟
(همان: ۴۵)

بررسی قلمرو ادبی در غزلیات فیض کاشانی

در این بخش «قلمرو ادبی» سعی شده است با بررسی های انجام شده، میزان هنر و استفاده فیض از صنایع لفظی و معنوی در غزلیاتش به تصویر کشیده شود. لذا تمام آنچه از بدیع، معانی و بیان در غزلیات فیض حائز اهمیت بوده است آورده شده و از نکات جزئی که محلی از توجه نبوده صرف نظر شده است.

بدیع

تعریفی که دکتر شمیسا درباره بدیع می دهد چنین است «پیز تازه، نوظهور و نوآیین و در اصطلاح عبارت است از آرایش سخن فصیح بلیغ، خواه نظم باشد و خواه نثر.» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۸)

سجع در غزلیات فیض

در بررسی غزلیات فیض بهره وری فیض از تسجیع با بسامد بسیار بالایی که باعث توازن در آهنگ کلمات شده، نشانگر اقتدار شاعر در استفاده از سجع می باشد به عنوان نمونه به ابیات زیر دقت نمایید که چگونه سجع های درونی باعث زیبایی غزل شده است.

از ما شکایت می کنی، سر را حکایت می کنی ما را سعایت می کنی، از عشق خود دم مزین
(فیض، ۱۳۶۸: ۳۳۱)

جناس در غزلیات فیض

در غزلیات فیض کاشانی، تقریباً با انواع جناس روبه رو هستیم. برای نمونه به بیت زیر اشاره می شود.

تلمیح

در غزلیات فیض تلمیح بالاترین بسامد را در بین تمام صنایع معنوی به خود اختصاص داده است.

کرد خلیل حق مقام بر در کعبه منتظر
تا رسد از ولادت شیر خدا بشارتی
(فیض، ۱۳۶۸: ۱۲۷۶)

اقتباس

از آنجا که فیض کاشانی از جمله بزرگان عرصه دین و فقه و حدیث است یقیناً از اینکه در غزلیاتش اقتباسات قرآنی، بسیار و فراوان دیده شود، جای تعجب نیست. به عنوان نمونه به بیت زیر دقت نمایید:

ای روی تو والضحی و مویت
و اللیلِ إذا سَجای عاشق
(فیض، ۱۳۶۸: ۲۳۰)

مستفاد از آیات ۱ و ۲ سوره مبارکه ضحی «وَالضُّحَى، وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى»: «سوگند به روشنایی روز، سوگند به شب چون آرام گیرد».

ایهام

از آنجا که ایهام رایج‌ترین هنر ادبی در غزل حافظ بوده و با توجه به اینکه فیض در غزلیات خود به حد قابل توجهی به غزلیات حافظ نظر داشته، لذا این هنر ادبی نیز در حد بالایی در شعر او دیده می‌شود. به عنوان نمونه به بیت زیر توجه نمایید.

پیاپی ده که عشق آن دم گواراست
که در کف جام می، آرد پیاپی
پیاپی ده که عشق آن دم گواراست
که در کف جام، می آرد پیاپی
(همان: ۴۰۲)

بیان

در این قسمت غزل‌های فیض کاشانی بر اساس صور خیال یعنی تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه بررسی می‌شود.

تشبیه

مقوله تشبیه به اعتبار انواع تقسیم‌بندی‌هایش، در اشعار فیض یکی از وجه‌های سازنده در

است:

الف) نظر معتزله

کس او را تواند دید، کو گردد سراپا جان
که چشم سر نیارد دید، حسن لایزالی را
ز کس تا کس نیاساید جمالش روی ننماید
نبیند دیده خودبین، جمال حق تعالی را
(فیض، ۱۳۶۸: ۱۴)

ب) نظر اشاعره

اگر ز آینه سر غبار بزدایی
به چشم سر، به رخ او نظر توانی کرد
(فیض، ۱۳۶۸: ۱۴۶)

موسیقی

بحث موسیقی از جمله مباحث بحث برانگیز در نزد عارفان ما می باشد. دکتر درّه دادجو در کتاب موسیقی شعر حافظ به نقل از تاریخ تمدن ویل دورانت می نویسد: «موسیقی مردم را نرم می کند و در نتیجه در اجتماع و سیاست مؤثر است.» (دادجو، ۱۳۸۶: ۱۹)
در غزل های فیض با توجه به وجهه علمی و فقهی فیض در بعضی از ابیات مثل بیت زیر چنین می گوید:

سرود اهل معاصیست نغمه دَف و چنگ
سرود متقیان، لاله الا الله
(فیض، ۱۳۶۸: ۳۷۲)

اما این نکته قابل ذکر است که فیض در برخی از ابیاتش به برخی از آلات موسیقی اشاره می کند، مانند: چنگ / کاسه طنبور / دَف / مطرب / قانون /

عشق

عشق: «عَشَقٌ از عَشَقٌ (= چسبیدن و التصاق) گرفته شده است. بدین جهت به گیاه پیچک نیز عَشَقَه گویند چرا که بر تنه درخت پیچد و می چسبد و بالا می رود.
اما کلمه «عشق» در قرآن کریم و ادعیه مأثوره نیامده است، هرچند که در برخی از روایات آمده است. اما نیامدن لفظ عشق در مأثورات مذهبی دلیل بر مذمت آن نیست، چرا که این لفظ در متون جاهلی عرب نیز سابقه ندارد.

«الست» بوده است:

من نه امروز شدم عاشق و پیمان‌پرست
از دم صبح ازل تا به قیامت مستم
(فیض، ۱۳۶۸: ۴۸۷)

یکی از بن‌مایه‌های اصلی غزلیات فیض، عشق است. از دیدگاه فیض هر کسی عشق‌نگاری در سر دارد، از چهره‌اش غم می‌تراود و این غم، همان غم عارفانه‌ای است که مایه کمال عاشق است.

کسی را که عشق‌نگاری است در سر
ز سیمای او غم تراویده باشد
(همان: ۲۱۴)

به جرأت می‌توان فیض را شهسوار میدان عشق دانست، از نگاه فیض عشق‌خوانی برای بندگان خالص خدا گسترانیده است و آنان را بر این سفره دعوت می‌کند:

عشق گسترده است خوانی بهر خاصان خدا
می‌زند هر دم صلابی سارعوا نحو اللقا
(همان: ۳۳)

وحدت وجود در اشعار فیض

«وحدت یعنی یکتایی و یکی بودن و مراد از وجود، حقیقت وجود حق است و وحدت وجود یعنی آنکه وجود واحد حقیقی است و وجود اشیاء عبارت از تجلی حق به صورت اشیاء است و کثرات مراتب، امور اعتباری‌اند و از غایت تجدد فیض رحمانی، تعینات اکوان، نمودی دارند.» (ابن عربی، ۱۳۸۷: ۱۰۹۷)

در فرهنگ اصطلاحات عرفانی سجادی آمده است: «و بالأخره ای درویش، هر سالکی که بدین دریای نور رسیده و در این دریای نور غرق نشده، بویی از مقام وحدت نیافت. هر که به مقام وحدت نرسیده، به لقای بقای خدا مشرف نشد. هر که به این دریای نور رسیده باشد و در این دریا غرق گشته، همه چیز یافته باشد.» (سجادی، ۱۳۹۳: ۴۸۳)

مولانا در تمثیل وحدت وجود می‌گوید:

منبسط بودیم و یک گوهر همه
بی‌سر و بی‌پا بُدیم آن سر همه
یک گهر بودیم همچون آفتاب
بی‌گره بودیم و صافی همچو آب
چون به صورت آمد آن نور سره
شد عدد چون سایه‌های کنگره

چو آهنگ رفتن کند جان پاک
چه بر تخت مردن چه بر روی خاک»
(سعدی، ۱۳۹۴: ۵۸ و ۵۹)

فیض به انسان‌ها گوشزد می‌کند که دنیا خودش ناپایدار بودن و بی‌وفا بودنش را فریاد می‌زند.
بهر دنیا مباش غمناک
تا در نگری فناست ای فیض
(فیض، ۱۳۶۸: ۲۵۸)

عرفان ولایی و شیعی فیض

از اعتقادات دینی راسخ فیض، عرفان و شناخت و دل‌بستگی فیض به انبیا و اولیا ... و
اهل بیت پیامبر (ص) است:

شرع، سفینه نجات، آل رسول، ناخداست
ساکن این سفینه شو، دامن ناخدا طلب
(فیض، ۱۳۶۸: ۳۳)

ملاحسن به عنوان یکی از شیعیان سرسپرده و واقعی امیرمؤمنان، علی (ع) با شوق و
ذوق بسیار این عشق و شوق و ذوق را نسبت به امیرالمؤمنین (ع) و اهل بیت را در
اشعارش بیان می‌کند:

چو حشر هر کسی با دوستانش می‌کنی یا رب
مرا نزد علی جا ده، که او را از محبّانم
(همان: ۲۶۱)

نمونه‌هایی از مضامین فکری و دینی فیض

بدیهی است که نمودها و مضامین فکری فراوانی در غزلیات فیض به چشم می‌خورد. در
زیر به برخی از موارد به صورت گزارش‌گونه اشاره می‌شود:

سرنوشت:

سوی مشرق گر روم، یا راه مغرب بسپرم
بر جبینم آنچه بنوشته است، آن آید مرا
(همان: ۲۶)

توصیه به زهد و گوشه‌نشینی:

اگر اجل دهم مهلت و خدا توفیق
من و خدا و کتابی و گوشه خلوت
(همان: ۴۶)

رضا و خسندی:

راحت و امن و عافیت گر طلبی در این جهان زهد و قنوع پیشه کن، مملکت رضا طلب
(همان: ۳۳)

عیب جویی:

عیب جلی خویش نبینی به دو دیده عیب خفی غیر بیابی به فراست
(همان: ۳۵)

سکوت و خاموشی:

بر در لب قفل خاموشی زدم سوی خموشان شدنم آرزوست
(همان: ۵۷)

ریا:

مسجد و محراب و منبر پر شد از رزق و ریا هان در میخانه بگشا، راستان را بار ده
(همان: ۳۶۵)

توبه و انابت:

گناهی ار بکنی زود توبه کن، واره بکوش زنگ گنه در شفاف دل نهلی
(همان: ۴۰۶)

قناعت:

به قرص نان و خلقانی قناعت کردم از دنیا ز حرص و آز ورنج خلق، رستم تا چه پیش آید
(همان: ۱۳۶)

وطن دوستی:

بود حبّ وطن، ایمان وطن جان را بود جانان وطن را گر شناسد جان، به قربان وطن گردد
(همان: ۱۳۴)

رشوه خواری:

رشوت گرفت محتسب و نرخ را فزود از لقمه حرام، در عیش باز کرد
(همان: ۱۱۹)

دانش ورزی:

گر متاعی خری، بخر دانش
تخم دانش بگیر و آب عمل
نقد ایام را بضاعت کن
در زمین دلت زراعت کن
(همان: ۱۳۵)

خدمت به خلق:

تا توانی اگر از غم، دگران برهانی
به، ز صد ناقه‌ی حمر است به قربان بردن
(همان: ۱۳۵)

حرص و طمع:

هر که به خشم مبتلا، راست چو مار می رود
و آنکه اسیر حرص شد، خوار چو مور می رود
(همان: ۱۳۷)

عُجب:

هر آن کس که خود را پسندیده باشد
به هر مویش ابلیس خندیده باشد
(همان: ۱۱۸)

کتاب دوستی:

به جز از کتاب انیسی دلم نمی خواهد
زهی انیس و زهی خامشی، زهی صحت
(همان: ۴۶)

نتیجه گیری

فیض کاشانی، یکی از شاعران معروف و مشهور عصر صفوی است، وی علاوه بر تسلط علوم دینی در حوزه ادبیات و شعر نیز بسیار پرکار بوده است. بررسی اشعار وی نشان می‌دهد که مانند هم عصرانش بیشتر از همه قوالب به غزل مایل بوده است و با شعر حکمی و عرفانی پیش از خود نیز آشنایی داشته است. از حیث مضامین فکری محتوای بیشتر اشعارش به بیان توحید، عشق الهی، عرفان شیعی و ولایی و اخلاقیات است. بیشترین بسامد فکری در غزلیاتش با محوریت عشق جریان دارد. به جرأت می‌توان گفت که اشعار فیض از حیث محتوا در عالی‌ترین و بالاترین سطح قرار دارد.

بررسی در ویژگی‌های سبکی غزلیات فیض نشان می‌دهد که ایرادهایی مانند تکرار واژگان قافیه، به کارگیری اوزان ناهماهنگ با معنی، تکرارهای نا به جا در شعر فیض دیده می‌شود، از آن طرف سادگی تعابیر، آشنایی با واژگان کهن، تنوع قابل توجه اوزان، پرهیز از صنعت‌بازی و استفاده از آرایه‌های رایج شعر فارسی مثل تضاد و جناس از نقاط قوت شعر اوست. در حقیقت فیض چندان به آرایش کلام اعتقادی نداشته است و بر این اندیشه بود که از پوسته و ظاهر شعر باید دوری کرد تا به مغز و معنا رسید.

تا توانی همچو فیض از مغز گو، بگذرز پوست همچو شعر شاعران بی‌مغز و لاطائل مباح

(فیض، ۱۳۹۵: ۲۵۲)

بررسی‌های سبک‌شناسانه در غزلیات فیض نشان می‌دهد که، لغات، افعال و مصادر کهن و قدیمی نامهجور مورد استفاده وی بوده است و مبحث وزن و قافیه در غزلیات وی چگونه بوده است. در مجموع در بیان غزلیات فیض، غزل‌هایی دیده می‌شود که از نظر قوانین شعری خارج از قواعد است. عمده‌ترین استفاده فیض در حوزه صنایع ادبی، در مبحث جناس، تضاد، تکرار و ایهام است. وی به دلیل آشنا بودن و تسلط بر زبان عربی، در غزلیاتش از این زبان استفاده زیادی کرده است.

منابع

۱. قرآن کریم (۱۳۷۶) همراه با ترجمه، توضیحات، واژه‌نامه، مترجم: بهاء‌الدین خرمشاهی، چاپ سوم، تهران: انتشارات جامی و نیلوفر.
۲. ابن عربی، (۱۳۷۸) فرهنگ جامع اصطلاحات عرفانی، تألیف گل‌بابا سعیدی، چاپ اول، تهران: انتشارات زوار.
۳. براون، ادوارد (۱۳۶۹) تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر حاضر، ترجمه بهرام مقدادی، تهران: انتشارات مروارید.
۴. بلخی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۰) کلیات دیوان شمس تبریزی، با مقدمه و تصحیح محمد عباسی، چاپ یازدهم، تهران: چاپخانه آینده.
۵. بهار، محمدتقی (۱۳۷۵) سبک‌شناسی، جلد اول، چاپ ششم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۶. تجلیل، جلیل (۱۳۷۸) عروض و قافیه، تهران: انتشارات سپهر کهن.
۷. جامی، مولانا عبدالرحمان بن احمد (۱۳۳۷ هـ ق) نفحات الانس من حضرات القدس، به تصحیح و مقدمه و پیوست مهدی توحیدی‌پور، تهران: انتشارات کتابفروشی محمودی.
۸. حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۶) دیوان غزلیات حافظ شیرازی، به کوشش دکتر خلیل خطیب‌رهبر، تهران: انتشارات صفی‌علی‌شاه.
۹. حماسیان، حسین (۱۳۴۴) سیمای شاعران، تهران: شرکت نسبی اقبال و شرکاء.
۱۰. دادجو، درّه (۱۳۸۶) موسیقی شعر حافظ، تهران: انتشارات زریاف اصل.
۱۱. زمانی، کریم (۱۳۸۰) شرح جامع مثنوی معنوی، چاپ پنجم، تهران: اطلاعات.
۱۲. سجادی، سیدجعفر (۱۳۹۳) فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، چاپ دهم، تهران: انتشارات طهوری.
۱۳. سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۹۴) گلستان، تفسیر و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.

۲۸. نظامی گنجه‌ای، الیاس (۱۳۷۶) مخزن الاسرار، تصحیح و حواشی حسن وحید دستگیری و به کوشش سعید حمیدیان، چاپ دوم، تهران: نشر قطره.
۲۹. نیری، محمد یوسف (۱۳۹۲) نرگس عاشقان، انتشارات دانشگاه شیراز.
۳۰. واله داغستانی، علیقلی (۱۳۸۴) تذکره ریاض الشعرا، با مقدمه و تصحیح و تحقیق سید محسن ناجی نصرآبادی، جلد ۳، تهران: انتشارات اساطیر.

An Introduction to the Most Important Stylistic Features of Fayz Kashani's Sonnets

Firoozeh Yazdanpanah¹, Dr. Mohammad Yousef Nayyeri²

Abstract

One of the most remarkable fields of Persian literature is mystical literature which has a very strong background and comprises a large part of our literature. An analytical study of the works in the fields of Sufism and Mysticism is required in order to understand their status in different eras and places as well as the stages of their evolution. Molla Mohsen Fayz Kashani is a very prominent and influential poet of the Safavid era, to whom, more than 200 works of poetry are attributed. This great scholar and mystic has a book of poetry containing around twelve thousand verses. The aim of this paper is to study Kashani's sonnets from a stylistic point of view. For this purpose, the final five hundred sonnets of Kashani's book of sonnets will be examined separately from textual, semantic and literary aspects. It is worth pointing out that there are some rhetorical and structural features in this poet's sonnets which can be described as Kashani's stylistic features, and will be discussed in detail in this article.

Keywords: Rhetorical, Literary and Structural Highlights, Stylistics, Sonnets, Fayz Kashani.

¹. PhD student in Persian language and literature, Shiraz University, Shiraz, Iran.

². Professor of Persian Language and Literature, Shiraz University, Shiraz, Iran.
(Responsible author)